

چکیده

روند جهانی شدن اقتصاد در دو دهه گذشته، نقش دولت را در کشورهای در حال توسعه تحت تاثیر قرار داده است. مقاله حاضر با تمرکز بر موضوع مهم - اما کمتر مورد توجه - اقتصاد سیاسی محیط زیست و با انتخاب نمونه ایران، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیا فرایندهای جهانی شدن اقتصاد به بهبود نقش دولت در اقتصاد محیط زیست یاری می‌رساند یا با استمرار بخشیدن به نقشهای سنتی دولت، روندهای مخرب و آلوده کننده در اقتصادهای این کشورها همچنان تداوم خواهد یافت. به نظر نویسنده، کاهش و کنترل تخریب و آلودگی در اقتصاد محیط زیست تابعی از کارکردهای دولت در زمینه شفافیت، کارایی و پاسخ گویی است که دستیابی به آنها نیز در گروی ادغام بیشتر اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی است.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن اقتصاد، توسعه پایدار، کشورهای در حال توسعه، دولت توسعه‌ای، رژیمهای بین المللی محیط زیست، بازیگران غیردولتی

* دکتری روابط بین الملل از دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۱ و ۴، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، ص ۱۲۲-۸۹

وضعیت محیط زیست در کشورهای در حال توسعه و ایران بحرانی است. در دهه های پس از جنگ جهانی دوم تصمیمهای اقتصادی و سیاسی دولتها در اقتصادهای در حال توسعه، به خصوص اقتصادهای در حال صنعتی شدن، معطوف به ملاحظات زیست محیطی و مدیریت آن نبوده است. به عبارت دیگر، دولتها در کشورهای در حال توسعه در ایفای نقش خود به عنوان تامین کننده کالاهای عمومی ناتوان بوده و در جبران شکستهای بازار به ویژه در زمینه توجه به حفاظت از محیط زیست و جلوگیری از تخریب و آلودگی آن با ناکامی روبه رو بوده اند. وضعیت محیط زیست (کیفیت محیط زیست و سطح تخریب و آلودگی) برابندی از تعامل و تاثیرگذاری تصمیمها، منافع و اقدام این بازیگران اعم از دولتها، بنگاهها و عاملان اقتصادی، سازمانهای غیر دولتی زیست محیطی، احزاب سبز و توده های مردم (فقیران، زنان، دهقانان و غیره) و مراجع اقتدار علمی (جوامع علمی) در سطوح داخلی و خارجی است. در نوشتار پیش رو تلاش می شود در چارچوب ادبیات و نظریه های اقتصاد سیاسی محیط زیست به این پرسش پاسخ داده شود که آیا فرایندهای جهانی شدن اقتصاد به بهبود نقش دولت در اقتصاد محیط زیست (روندهای تخریب و آلودگی) در اقتصادهای در حال توسعه (مورد ایران) کمک می نماید و یا با استمرار بخشیدن به نقشهای سنتی آنها که عموماً در دوره پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت، روندهای مخرب و آلوده کننده در اقتصادهای این کشورها را همچنان تداوم بخشیده و تقویت خواهد کرد؟

نگاهی به وضعیت محیط زیست در کشورهای در حال توسعه و ایران

شاخصهای پایداری^(۱) در بیشتر کشورهای در حال توسعه نگران کننده است. مشکلات ناشی از استفاده ناپایدار و سود جویانه از منابع طبیعی، چشم انداز بسیار خطرناک و تهدید کننده ای را در این جوامع ترسیم می کند. جنگل زدایی، بیابان زایی، انتشار گازهای گلخانه ای و در نتیجه آلودگی شدید هوا، آلودگی دریاها و آبهای شیرین (رودخانه ها و

آبهای زیر زمینی)، کاهش و انقراض گونه های گیاهی و جانوری، دفن نامناسب و غیر اصولی مواد آلوده و سمی، استفاده بسیار زیاد از مواد آلی و سمی پایدار مانند کودهای شیمیایی یا سموم دفع آفات نباتی، فرسایش خاک و در نتیجه کاهش کیفیت خاک و غیره، برخی از مهم ترین معضلات زیست محیطی در کشورهای در حال توسعه به شمار می روند.^۱ در آسیا حداقل از هر سه نفر یک نفر به آب نوشیدنی سالم و از هر دو نفر یک نفر به بهداشت دسترسی ندارد.^۲ گونه های جانوری منطقه به شدت در حال نابودی می باشند.^۳ طی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ حدود ۱۷ میلیون هکتار از جنگلهای منطقه آسیا-اقیانوسیه تخریب شد.^۴ شهرنشینی و توسعه صنعتی به تداوم تخریب زمینهای قابل کشت کمک نمود.^۵ به موازات افزایش شهرنشینی، به ویژه در کلان شهرها، ترافیک متراکم تر، آب و هوا آلوده تر، حاشیه نشینی شهری گسترده تر و آب شیرین کمتر در دسترس می شود.^۶ فقر گسترده، تخریب و تخلیه منابع را شدت بخشیده است.^۷ به همین منوال نادیده گرفته شدن پیامدهای زیست محیطی، هزینه های گزافی در بر داشته است.^۸ برنامه های زیست محیطی مانند وضع مالیاتهای سبز^(۱) به دلیل عدم انطباق با ساختارهای مالیاتی و مدیریت زیست محیطی این کشورها با شکست مواجه می شوند.^۹ قوانین و مقررات به سختی و با مشکل اجرا می شوند. تعداد زیادی از معاهدات بین المللی در زمینه حفظ محیط زیست امضا یا تصویب شده، اما تنها تاثیر قابل ارزیابی آنها رشد نسبی آگاهی تصمیم گیران و مردم بوده است.^{۱۰}

ایران در سطح گونه های جانوری تاکنون گونه هایی از نادرترین جانوران خود را به علت عدم کنترل شکار و تخریب زیست گاههای مربوطه از دست داده است،^{۱۱} در خصوص حفاظت از تنوع زیستی بسیار ضعیف بوده و سیاستهای توسعه پایدار اکولوژیک در آن اعمال نشده اند. در مقدمه اولین گزارش ملی تنوع زیستی جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۰، مهم ترین مشکلات زیست محیطی ایران عدم وجود آگاهی و اطلاعات، الگوهای تولید و مصرف ناسازگار با محیط زیست، مکان یابی نامناسب برخی از فعالیتهای اقتصادی، ضعف در اجرای قوانین و مقررات، نبود ملاحظات زیست محیطی در سیاست گذاریهای کلان، فقدان شفافیت

در سیاستها و کمبودهای تخصصی مدیریتی ذکر شده‌اند. تنها حدود ۵ درصد از سرزمین ایران تحت حفاظت قرار گرفته که رقم بسیار ناچیزی است.^{۱۲} نوع زیستی در ایران به شکل نگران کننده‌ای در حال نابودی است.^{۱۳} خشک سالی، رشد جمعیت، کمبود قوانین و عدم اجرای آنها، نوع مالکیت و مدیریت از جمله مهم ترین علل بحران تنوع زیستی در ایران است.^{۱۴} بنابراین، وضعیت محیط زیست در ایران با روند فزاینده تخریب و آلودگی مواجه است. شرایط حاکم بر اقتصاد سیاسی و بحران محیط زیست در کشورمان موجب شده است که در رتبه بندی زیست محیطی مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس که برای اولین بار با مطالعه ۷۲ شاخص از سوی دانشگاههای کلمبیا و ییل انجام شد و در سال ۲۰۰۵ منتشر گردید، در میان ۱۴۶ کشور مورد مطالعه رتبه ۱۳۲ و از ۱۰۰ امتیاز ۳۹/۵ امتیاز کسب نماید و در کنار کشورهایی چون کره شمالی، عربستان سعودی و ازبکستان در پایین ترین رده بندی قرار گیرد.^{۱۵}

نگاهی به اقتصاد سیاسی محیط زیست و نقش دولت در آن

نکته اساسی در نظریه اقتصاد محیط زیست^(۱) این است که محیط زیست جدا از اقتصاد نیست و تغییرات در یکی، دیگری را تحت تأثیر قرار می دهد.^{۱۶} در این نظریه رابطه ای مستقیم میان ظرفیت رشد مستمر و ظرفیت بار بیوسفر (محیط زیست) ترسیم می شود تا آنجا که در نتیجه تولید و مصرف، سرانجام میزان پس ماندها و خروجی ها^(۲) از ظرفیت بار بیوسفر تجاوز خواهد کرد.^{۱۷} این نظریه متاثر از بحث محدودیتها در آثار متفکرانی چون مالتوس (۱۷۹۸)، ریکاردو (۱۸۱۷) و مارکس (۱۸۶۷)^{۱۸} و نظریه تراژدی منابع عام^{۱۹} می باشد.

در نظریه های اقتصاد محیط زیست، آلوده کنندگان، چه تولید کننده و چه مصرف کننده، انگیزه ای برای حفاظت از محیط زیست ندارند و در نتیجه محیط زیست و اقتصاد ناپایدار است. از این رو با سازو کارهایی چون ارزش گذاری منابع، داخلی کردن

1. Economics of the Environment
2. Wastes and Emissions

هزینه های زیست محیطی، صفر نمودن هزینه های اجتماعی تولید و مصرف، و بهره گیری از ابزارهای قانونی و نظارتی می توان آلودگی و تخریب را کاهش داده و با کاهش فشار بر منابع، اقتصاد را پایدار ساخت.^{۲۰} در اقتصاد محیط زیست استدلال می شود که مصرف کنندگان، دولتها، شرکتهای دولتی و بخش عمومی از عمده ترین عوامل آلاینده و مخرب محیط زیست به شمار می روند.^{۲۱} در چارچوب مفهوم توسعه پایدار، امروزه بعد سوم به اهداف بنیادی توسعه اقتصادی افزوده شده است، بطوری که اکنون علاوه بر اهداف اقتصادی (پیشرفت و کارایی اقتصادی) و اهداف اجتماعی (توزیع درآمد، اشتغال و کمکهای هدفمند)، حفاظت از محیط زیست به عنوان هدف بنیادی سوم مورد توجه قرار گرفته است.^{۲۲} در اقتصاد سیاسی محیط زیست توجه اساسی به این نکته است که خط مشی ها توسط سیاست تعیین می گردد و سیاست مداران باید تصمیم بگیرند که عموم چه می خواهند و سپس زندگی سیاسی خود را وقف ارزیابی هزینه ها و منافع اقدامات و تصمیمهای خود نمایند.^{۲۳} آنچه که باید همیشه مورد توجه باشد، نقش قدرت در حوزه تصمیم گیری و سیاست گذاری زیست محیطی است.^{۲۴} و با آگاهی نسبت به فرایندهای سیاسی اختصاص منابع است که می توانیم برنامه های زیست محیطی را تنظیم نماییم که از پذیرش سیاسی و کارایی اقتصادی برخوردار باشند.^{۲۵}

مباحث مربوط به اقتصاد سیاسی محیط زیست به دلیل ماهیت موضوعات محیط زیستی از عدم قطعیت برخوردارند،^{۲۶} این عدم قطعیت راه را برای نفوذگذاری سیاسی در رابطه متقابل حفاظت از محیط زیست و توسعه باز می کند. از این رو اختلاف میان نگرانی معطوف به محیط زیست و نگرانیهای معطوف به توسعه متوجه این مسئله بنیادی می شود که آلودگی بهایی است که برای توسعه پرداخت می شود.^{۲۷} البته اقتصاددانان با این فرض اساسی موافق نیستند. یک ویژگی مهم دیگر چیزی است که راگی، سوروکین، لگوف، و دیگران آن را زمان مند بودن نامیده اند. طول دوره زمانی که یک جامعه برای اتخاذ تصمیم خود لحاظ می کند، ارزیابیها، ماهیت امور و نوع پاسخها را در هر مرحله با تغییراتی اساسی روبه رو می سازد و این تغییرات، تصمیم گیری به ویژه در بعد سیاسی و راهبردی را دشوار می سازد.^{۲۸} اکنون فقط سازمانهایی که عنوان زیست محیطی دارند، مانند برنامه

محیط زیست سازمان ملل متحد (یونپ)، کمیسیون توسعه پایدار (CSD) و تسهیلات جهانی محیط زیست (GEF) ایفای نقش نمی کنند، بلکه سازمانها و نهادهای اقتصادی بین المللی که اقتصاد جهانی را مدیریت و تنظیم می کنند (یا دست کم در پی مدیریت آن هستند)؛ مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، گات / سازمان تجارت جهانی و گروه هفت نیز تأثیرگذار بوده و دستور کار زیست محیطی دارند.^{۲۹} در سطح بین المللی در حالی که کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه هر یک مسئول تخریب و آلودگی محیط زیست شناخته می شوند، نزاعی دامنه دار میان این دو گروه از کشورها بر سر محیط زیست شکل گرفته است. کشورهای توسعه یافته مسئولیت خطیری را در همکاری بین المللی برای حفاظت از محیط زیست جهانی به خصوص در مورد تغییرات آب و هوایی، جنگل زدایی و تنوع زیستی متوجه کشورهای در حال توسعه می کنند، در حالی که کشورهای در حال توسعه با پافشاری بر اصل حق حاکمیت ملی، بهره برداری از منابعی چون جنگل را برای توسعه اقتصاد ملی خود اجتناب ناپذیر برمی شمارند.^{۳۰}

برقراری ارتباط میان وضعیت محیط زیست و نوع نظامهای سیاسی از دیگر ویژگیهای بارز در نظریه اقتصاد سیاسی محیط زیست محسوب می شود. بسیاری از نظریه پردازان اقتصاد سیاسی محیط زیست در مطالعات خود درباره کشورهای در حال توسعه، معتقدند که شکل نظام سیاسی (بسته یا باز، دموکراتیک یا استبدادی، نظامی یا پارلمانی) یک عامل تعیین کننده در وضعیت محیط زیست می باشد. فرض شده است که نظامهای غیردموکراتیک در مقایسه با کشورهای دموکراتیک، کالاهای عمومی از قبیل کنترل آلودگی را به شکل مناسب و به اندازه کافی فراهم نمی سازند. از طرف دیگر، شکل حکومت رابطه ای قوی با سطح در آمد دارد.^{۳۱} نقش دولت در اقتصاد محیط زیست بیش از هر چیز به نحوه ارایه کالاهای عمومی (مانند حفاظت از محیط زیست) و کیفیت آنها مربوط می شود. امروزه ظرفیت دولتها در فراهم نمودن کالاهای عمومی محدود تلقی می شود؛ زیرا سیاست گذاری عمومی بر تقویت فضای سرمایه گذاری مطلوب برای سرمایه فراملی متمرکز شده است. یعنی فراهم کردن کالاهایی مانند سرمایه انسانی (مهارتها، تجربه، تحصیل و آموزش نیروی کار)،

زیرساخت (از حمل و نقل عمومی گرفته تا شاهراه های اطلاعات با فناوری بالا)، حمایت از فناوریهای نو، فراهم کردن خدمات عمومی ضروری جهت بهبود کیفیت زندگی خوب برای نخبگان جدید و مدیران رده های میانی و برقراری یک محیط مناسب سیاست گذاری عمومی برای سرمایه گذاری^{۳۲} در سالهای اخیر به دلیل گسترده گی آثار خارجی (آلودگی و تخریب)، ضرورت انجام اقدام از سوی دولت کمتر مورد تردید قرار گرفته است. در واکنش به نظریه شکست بازار و ضرورت دخالت دولت در بازار، نظریه شکست دولتی ارایه شده است. بر اساس این نظریه، دخالت دولت در امور اقتصادی و سیاستهای اقتصادی آن، خود موجب انحرافهای اقتصادی می شود و این انحرافات موانعی جدی تر برای بهبود عملکرد اقتصاد خواهند بود. فرض گرفته می شود که سیاست مداران و مقامات دولتی خدمت گذاران عمومی عاری از نفع طلبی نیستند، بلکه منافع خاص خود را دارند و به دنبال بیشینه سازی این منافع در فعالیتهای عمومی که انجام می دهند، هستند. گفته می شود سیاست مداران، اصلاح طلبان لیبرال و دیگران کارکردهای بازار را با استفاده از ماشین دولت در جهت پیش برد منافع شخصی خود دچار خلل و انحراف می کنند.^{۳۳} شکست یا ناتوانی دولت ممکن است حاصل محدودیتهای ذاتی و ساختار دولت باشد.

نقش و کارکرد سنتی دولت در اقتصاد محیط زیست در کشورهای در حال توسعه

برای مطالعه نقش دولت در اقتصاد محیط زیست در کشورهای در حال توسعه سه دوره را می توان در نظر گرفت: دوره استعمار، دوره استقلال (دوره پس از جنگ جهانی دوم) و دوره پسا فور دیسم^(۱) یا عصر جهانی شدن اقتصاد. در دوره نخست، کارکردها و حوزه عملکردی دولت در اقتصاد محیط زیست مبتنی بر نهادها و وظایف کارکردی - عملیاتی تاسیس شده توسط دولتهای استعماری می باشد. در دوره استقلال که مصادف با دوره اقتصاد فور دیسم است، دولتهای این کشورها به شدت کارکردها و نقشهای توسعه ای را اخذ و تقویت و همه تواناییها، ظرفیتهای منابع را برای دستیابی به رشد و توسعه در چارچوب نظام

1. Post Fordism

اقتصاد بین‌المللی دوره فوردی (تولید انبوه، دولت رفاهی، حمایت‌گرایی شدید، راهبرد توسعه صادرات، مداخله حداکثری در اقتصاد، تاکید ایدئولوژیک بر استقلال و حاکمی مطلق ملی) هزینه و به کار گرفتند. در دوره سوم یعنی دوره پسافوردیسم و عصر جهانی شدن اقتصاد، نقش و کارکردهای سنتی دولت در اقتصاد محیط‌زیست کشورهای در حال توسعه تحت فشارهای دو سویه جهانی و محلی (از بیرون و از درون) قرار گرفته است. در این دوره نقش و کارکردهای دولت در زمینه محیط‌زیست نیز با چالش‌های جدی، فرصت‌ها و تغییرات اساسی روبه‌رو است. نظریه پردازان اقتصاد سیاسی محیط‌زیست به طور کلی نقش و کارکرد دولت در وضعیت محیط‌زیست کشورهای در حال توسعه را تخریبی و در عین حال بزرگ‌ترین و موثرترین راه حل تعریف می‌کنند.^{۳۴} بر این اساس، دولت بازیگر برتری است که از عدم قطعیت و اطلاعات نامطمئن در تصمیم‌گیری برای مدیریت و نفوذگذاری بر محیط‌زیست رنج می‌برد و رهبران آن به لحاظ سیاسی و نهادی برای بقا تلاش می‌کنند و در نتیجه آنها نه نسبت به ترجیحات خود، نه نسبت به راه‌های جایگزین و نه نسبت به ترجیحات سایر بازیگران که می‌باید در تعامل راهبردی با آنها باشند، اطمینان ندارند. بنابراین، دولت‌ها و تصمیم‌گیران به طور بنیادی برای تشخیص و انتخاب راه‌حل‌ها و سیاست‌ها ناتوان هستند.^{۳۵} از این رو دولت‌ها هم در سطح محلی و داخلی و هم در سطح بین‌المللی مانع اصلی حل بحران محیط‌زیست تلقی می‌شوند.^{۳۶}

به نظریه‌ی و برایانت، کانون مباحث درباره نقش مخرب زیست محیطی دولت‌ها، شناسایی و تصدیق تعارض ذاتی و مستمر در کارکرد دولت است. در واقع دولت از یک طرف باید نقش یک توسعه‌گر و از طرف دیگر، نقش‌های حمایت‌گر، محافظ و مسئول محیط‌زیست طبیعی را ایفا نماید. این تضاد موجود در رویه‌ها و کارکردهای دولت‌های کشورهای در حال توسعه پس از جنگ جهانی دوم می‌باشد.^{۳۷} و اگر این تضاد را این‌گونه بیان می‌کند: «دولت‌ها هیچ‌گاه مسئولیت مدیریت و حفاظت از محیط‌زیست و منابع بیولوژیک را تقبل نکردند. اما به عنوان بازیگری که مسئولیت آنها فراهم‌سازی و بهبود کالاهای جمعی از جمله آنها محیط‌زیست فرض شده است، مجبور به قبول این مسئولیت شده‌اند. اما در عمل، کارکرد دولت در این

زمینه اگر نگوئیم فاجعه آمیز، نا امید کننده بوده است. دولت به جای اینکه در پی راه حلی برای مشکلات زیست محیطی باشد، عموماً به این مشکلات دامن زده است.^{۳۸} براینترنت و بیلی بر این نظرند که دولتهای کشورهای در حال توسعه در آغاز راه استقلال، هم و غم خود را صرف توسعه صلاحیتهای سرزمینی و تثبیت حاکمی خود نمودند و در نتیجه محیط زیست را به فراموشی سپردند. توان مالی پایین این کشورها، دولتها را مجبور به استخراج (الگوی دوره استعمار) هر چه بیشتر منابع و صدور کالاهای اولیه و فشار بر محیط زیست برای کسب درآمد و تامین هزینه های توسعه و صنعتی شدن کرد. همین شرایط حذف برنامه های محافظت زیست محیطی از برنامه های توسعه اقتصادی و صنعتی شدن را بردولتهای کشورهای در حال توسعه تحمیل کرد. نتیجه آن شد که توسعه و صنعتی شدن به هزینه ۳۰ (تخریب و آلودگی) محیط زیست دنبال گردید.^{۳۹}

راه توسعه ای که تحت رهبری و کنترل و به وسیله دولت در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پیموده شد، با عدم تمایل دولتها در پرداختن به محیط زیست و فقدان مقررات یا مقررات ضعیف زیست محیطی همراه گشت. صنعتی شدن افسار گسیخته و کنترل نشده، آلودگی اسفبار هوا، آب و خاک و بیماریهای گوناگون را در پی داشت.^{۴۰} روند تخریب و آلودگی زیست محیطی به دلیل اتکا به صادرات مواد اولیه به ویژه صادرات یک یا دو محصول (مثل نفت)، بحران بدهیها، مسایل امنیتی و سیاسی، بوروکراسی های محافظه کار و مدافع وضع موجود، فساد رهبران، وجود دولتها و گروههای ذی نفوذ رانت طلب و رابطه راهبردی طبقات حاکم با بخش تجارت و اقتصاد و پی گیری منافع فردی به جای منافع جمعی از سوی مقامات دولتی تشدید گردید.^{۴۱} در نزاع دیوان سالارانه، نهادهای زیست محیطی نادیده گرفته شدند؛ چرا که نیروها و مسئولان این نهادها از قدرت و نفوذ به مراتب کمتری در دستگاه دولت و فرایندهای تصمیم گیری و حلقه های تصمیم گیرنده برخوردار بوده و عموماً نقش دست دوم را در سلسله مراتب نظام تصمیم گیری ایفا می نمایند.^{۴۲}

آثار جهانی شدن اقتصاد بر نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در کشورهای در حال توسعه

تحولات و فرایندهای جهانی شدن اقتصاد نقش و جایگاه دولت در حوزه امور اقتصادی را دگرگون نمود. ابعاد این دگرگونی مورد مناقشه نظریه پردازان جهانی شدن می باشد. طرفداران تز جهانی شدن اقتصاد با استناد به تحولات گسترده در نظام اقتصاد بین المللی به ویژه تأیید بر ماهیت غیرسرزمینی امور اقتصادی و فرامرزی شدن تولید و توزیع و جهانی شدن بازارها، معتقدند دولت تحت فشارهای شدید جهانی شدن، عقب نشینی کرده است^{۴۳} و اقتصاد جهانی بدون دولت و بدون مرز در حال شکل گیری است.^{۴۴} مخالفان تز جهانی شدن اقتصاد نیز بر این نظرند که نه تنها دولت در دهه های اخیر تضعیف نشده، بلکه در برخی زمینه ها تقویت نیز شده است. آنها معتقدند که گروههای ذی نفع داخلی مانند بازرگانان، سازمانهای کارگری، مصرف کنندگان و گروههای قومی- ملی همچنان به دولت برای خدمت به منافع آنها فشار وارد می سازند.^{۴۵} توانمندیهای دولت رفاهی نیز از بین نرفته است،^{۴۶} مخالفین تاکید می ورزند که عامل اصلی تحول و رشد سریع کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا، دولت توسعه ای است نه جهانی شدن سرمایه و اقتصاد. آنها به خصوص تاکید می ورزند که دولتهای کشورهای در حال توسعه به هیچ عنوان قربانیان دست و پا بسته روند جهانی شدن اقتصاد بازار و شرکتهای چند ملیتی نیستند.^{۴۷} حال با توجه به اینکه آثار جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد داخلی تا حد زیادی به وسیله خود دولتهای ملی جهت داده می شود و این تأثیرات از اهمیت بالایی برخوردارند، نقش دولتهای کشورهای در حال توسعه در عرصه اقتصاد سیاسی محیط زیست چیست ؟

در وهله اول، جهانی شدن اقتصاد و جهانی شدن محیط زیست، وابستگی متقابل پیچیده ای را در عرصه های اقتصاد و محیط زیست ایجاد می کنند. با جهانی شدن منابع، سرمایه و کار، روابط گسترده و فزاینده متقابلی میان سطوح فراملی، بین الدولی و فرادولتی شکل می گیرد. در نتیجه این روابط چند لایه متقابل همه بازیگران (به ویژه دولتها) به درجات مختلف نسبت به تغییرات در سایر بازیگران حساس و نسبت به رویدادهای خارجی آسیب پذیر

می‌شوند.^{۴۸} در یک اقتصاد جهانی شده، شکست دولت نمی‌تواند به معنای کنار کشیدن دولت از اقتصاد و اتکای محض بر موقعیت بازارها باشد. در این شرایط دولت و بازار هر دو نقش کلیدی خواهند داشت. هم دولت و هم بازار هر دو ناکامی‌هایی دارند. کارکرد مناسب و درست بازار، نیازمند حمایت و راهبری درست دولت است.^{۴۹} وجود دولت کارآمد برای فراهم آوردن کالاهای و خدماتی (مقررات و نمادهایی) که بازار اجازه رشد و شکوفایی دهد و مردم را به سوی زندگی سالم‌تر و سعادتمندتر سوق دهد، حیاتی تلقی می‌شود. بدون وجود چنین دولتی، توسعه پایدار چه در زمینه‌های اقتصادی و چه در زمینه‌های اجتماعی غیر ممکن است. برای بهبود رفاه مردم، قابلیت‌های دولت (یعنی توانایی انجام و تشویق کارایی‌های فعالیتهای جمعی) باید افزایش یابد.

یکی از وظایف بنیادین دولتهای کشورهای در حال توسعه تحت شرایط جهانی شدن اقتصاد، حفاظت از محیط زیست می‌باشد. هر چند مقررات دولتی به تنهایی نمی‌توانند از آلودگی و تخریب زیست محیطی جلوگیری کنند و ابزارها و راهکارهای انگیزشی نوآورانه و انعطاف‌پذیری در ترغیب آلوده‌کنندگان محیط زیست به مد نظر قرار دادن اصل تولید پاک در فعالیت‌هایشان وجود دارد. دولتهای کشورهای در حال توسعه در زمینه محیط زیست می‌توانند از گسترش اطلاعات به منظور تشویق شهروندان جهت ابتکار و پیش‌گامی استفاده کنند. این کار باید با اصلاح ساختار دولت، ایجاد نیروهای تازه در قابلیت‌های نهادهای دولتی، ایجاد انگیزه در مدیران دولتی و نظارت بر اعمال خودسرانه آنها تکمیل گردد. باید با فساد در دولت و مقامات دولتی و نظام اداری مبارزه شود. زیرا جهانی شدن اقتصاد تهدیدی برای دولتهای ضعیف و بدون برنامه است، در حالی که برای دولتهای کارآمد و منضبط راهی برای تقویت پایه‌های توسعه و رفاه اقتصادی می‌باشد. همان‌گونه که بانک جهانی تأکید می‌ورزد، در فرایند جهانی شدن اقتصاد نه تنها نقش و اهمیت دولت کاهش نیافته، بلکه این دولت است که باید: کالاهای عمومی را تأمین کند، قوانین و مقررات ضروری برای حفاظت از محیط زیست را فراهم نماید و از شکل‌گیری تراژدی منابع عام و بهشت آلودگی جلوگیری و زمینه‌های تحقیق و توسعه برای دست‌یابی به فناوری دوست‌دار محیط زیست، تولید پاک،

اقتصاد سبز^(۱)، و توسعه پایدار را از طریق اصلاحات نهادی، مبارزه با فساد، کارآمد کردن دستگاه دولت و مداخله بهینه در اقتصاد و به طور کلی، ایجاد یک دولت خوب و قوی^(۲) فراهم ساخته و پشتیبانی نماید. از آنجایی که حادثترین مسایل زیست محیطی پیش روی کشورهای در حال توسعه داخلی هستند تا جهانی، ایجاد دولت خوب برای حل آنها ضروری است.^{۵۰} مواجهه دولت با بحران محیط زیست در بسیاری از کشورهای در حال توسعه با معضل دیگری که بعدی سیاسی دارد، روبه رو است؛ یعنی پیوند خوردن مسایل زیست محیطی با مشروعیت نظام سیاسی.^{۵۱} بسیاری از این دولتها به دلیل ناکارآمدی و برخورداری از معضلات نهادی مانند فساد اداری، بی کفایتی نظام قضایی، دزدی و جرم و جنایت و عدم تضمین لازم برای مالکیت، فقر و بیکاری گسترده اراده سیاسی لازم برای پرداختن به مسایل زیست محیطی را ندارند. بر این اساس، برخی استدلال می کنند که بدون وجود فشار از پایین به بالا (یعنی آگاهی عمومی شهروندان و فشار آنها بر سیاست مداران برای تغییر رفتار از تخریبی به دوستدار محیط زیست) امکان پاسخگو شدن دولتها در زمینه محیط زیست وجود ندارد. دولتهای کشورهای در حال توسعه به دلیل نیاز به سرمایه و تامین مالی خارجی مجبور به ارایه اطلاعات و داده ها از اقتصاد خود هستند. یکی از دلایل این کار شفاف تر ساختن هر چه بیشتر اقتصاد داخلی و رفتار کارگزاران و روندهای سیاسی برای ناظران نهادهایی چون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، بانک تسویه حسابهای بین المللی (BIS) و یا برای سازمانهای خصوصی بین المللی پرنفوذی چون «مودی و استانداردها و فقر» می باشد.^{۵۲} این گزارش به شفافیت عملکرد اقتصادی یاری می رساند. تعدیل ساختاری نیز از سوی بسیاری از دولتها با اقتصاد در حال گذار و در حال توسعه به عنوان سازوکاری برای پاسخگو کردن نظام سیاسی غیر پاسخگوی آنها به اجرا درآمده است.^{۵۳}

جدی شدن مسایل زیست محیطی، دولت را در مواجهه با آن هم خیلی بزرگ و هم خیلی کوچک نموده است؛ بسیار بزرگ برای طراحی راهبردهای معتبر توسعه پایدار که فقط

1. Green Economy
2. Good Governance and Strong State

می‌تواند از سطوح پایین به سطوح بالا مطرح و برنامه ریزی شود و بسیار کوچک برای مدیریت موثر مشکلات زیست محیطی که بنا به ماهیت خود مستلزم اشکال گوناگونی از همکاری بین‌المللی هستند.^{۵۴} از یک سو تقاضا برای توان و قابلیت تقویت شده دولتها به منظور حمایت از حقوق افراد و گروهها در داخل کشور و توزیع عادلانه ثروت به عنوان بخشی از راه حل دستیابی به توسعه پایدار افزایش می‌یابد و از طرف دیگر، مشروعیت تقاضا برای محدودسازی اقتدار حاکمیت دولتها به عنوان بخشی از راه حل مدیریت مشترک اکوسیستم جهانی (مثلاً جهت کاهش مصرف سوختهای فسیلی، یا کنترل استفاده از گازهای عامل ایجاد شکاف در لایه ی اوزن و یا محدودسازی تخریب جنگلهای استوایی) بالا می‌رود.^{۵۵} در پرتو جهانی شدن اقتصاد، دولتهای کشورهای در حال توسعه این واقعیت را پذیرفته‌اند که تخریب محیط زیست در داخل کشورها منبع توجیه‌کننده‌ای برای شکل‌گیری نگرانی مشروع بین‌المللی، نگرانی مشترک بشریت و در نتیجه درگیر بودن سایر دولتهاست.^{۵۶} بخشی از این فرایند به دلیل نقشی است که بازیگران غیردولتی و فراملی ایفا می‌کنند و یا چنان که رابرت جی هولتون می‌گوید، نتیجه فشارهای عمومی است که نهادهای بین‌المللی از طریق به معرض نمایش گذاشتن عملکرد دولتهای کاهل و بی‌توجه به محیط زیست در برابر قضاوت نمایندگان سایر دولتها در چارچوب جلسات بین‌المللی وارد می‌آورند.^{۵۷}

جهانی شدن اقتصاد همچنین دولتهای کشورهای در حال توسعه را در برابر این واقعیت قرار داده است که توسعه اقتصادی و تخریب محیط زیست دوروی یک سکه‌اند و نمی‌توان آنها را از هم جدا ساخت؛ این واقعیت که برای توسعه باید بخشهایی از محیط زیست را تخریب کرد و تخریب محیط زیست نیز به نوبه خود اساس و پایه توسعه را متزلزل خواهد ساخت.^{۵۸} آشکار شدن این واقعیت هم‌زمان مانع و فرصتی برای دولتهای کشورهای در حال توسعه است و آن گونه که جیمز میتلمن گفته است، مدیریت این موانع و فرصتها وظیفه‌ای بسیار دشوار برای این دسته از دولتها خواهد بود: بسیج جامعه برای جلوگیری از سوءاستفاده از محیط زیست (چه با فعالیتهای قانونی و چه غیرقانونی شرکتهای و بنگاههای داخلی و یا خارجی)، درک اهمیت زنجیره آموزش-پژوهش زیست محیطی و تقویت آن، ایجاد زمینه‌های

همکاری گسترده در سطوح داخلی و خارجی میان همه طرفهای درگیر به منظور مدیریت و کنترل تخریبهای سریع، فرامرزی و غیرقابل برگشت زیست محیطی در فرایند جهانی شدن اقتصاد، تقویت NGOهای زیست محیطی محلی،^{۵۹} وضع و اجرای مقررات و استانداردهای زیست محیطی گسترده، ایستادگی در برابر نفوذهای سیاسی و فساد^{۶۰} و غیره. در فرایند جهانی شدن اقتصاد فعالیتهای تحقیق و توسعه به طور روز افزونی انحصاری و ملی محور شده است. دولتهای کشورهای در حال توسعه که در چارچوب فرایندهای آزادسازی و تعدیل ساختاری به کوچک کردن دولت و کاهش بودجه عمومی متوسل شده اند، باید بودجه عمومی مربوط به تحقیق و توسعه برای گسترش دانش و ظرفیتهای علمی زیست محیطی و بهداشتی جامعه را افزایش داده و تامین نمایند. سوزان بیگز در این زمینه می نویسد: «تحقیق و توسعه زیست محیطی و بهداشتی، همیشه تا حد زیادی به بودجه دولتی وابسته است و فقر شدید، سطوح پایین درآمدی و فقدان بودجه دولتی موانع عمده تحقیق و توسعه (از جمله در زمینه بیوتکنولوژی و دارویی) در کشورهای در حال توسعه هستند.» او و سوزان استرنج تاکید می کنند که جهانی شدن اقتصاد به رفع این مشکل کمکی نخواهد کرد.^{۶۱} با توجه به کلیات مطرح شده در سطور پیشین، آثار مستقیم و غیر مستقیم فرایندهای جهانی شدن اقتصاد بر نقش دولتها در اقتصاد سیاسی محیط زیست در کشورهای در حال توسعه را در محورهای زیر می توان صورت بندی نمود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

الف: فرصتها

۱. کوچک سازی دولت و خصوصی سازی، کاهش تصدی گری دولت را به همراه دارد که به معنای کاهش نقش دولت به عنوان یک آلوده کننده و مخرب خواهد بود. به علاوه، امکان جبران کاهش احتمالی در بودجه و اعتبارات حفاظت محیط زیست از طریق تصحیح تخصیص یارانه ها در چارچوب اجرای برنامه های تعدیل وجود دارد. جهانی شدن اقتصاد و گرایشهای زیست محیطی حاکم بر آن به دلیل افزایش حساسیتهای نسبت به انتخاب گزینه های دوستدار محیط زیست در سطوح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی از سوی دولتها و بازیگران

غیردولتی (شرکتها- NGOها- جوامع علمی- جنبشهای توده‌ای) و بازار (بنگاهها، مصرف کننده سبز و غیره)، به دولتهای کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا با سهولت بیشتری به وضع مالیاتهای زیست محیطی (مالیات بر آلودگی) پرداخته و از ابزارهای اقتصادی مختلف برای بهبود وضعیت محیط زیست بهره برداری نمایند.

۲. روی آوری روز افزون شرکتهای چند ملیتی و فراملی به تولید سبز و فناوریهای پاک^(۱) و مدیریت زیست محیطی (داخلی کردن هزینه‌های خارجی) در واکنش به فشار تقاضاهای زیست محیطی (مصرف کننده، NGOها، دولتهای می‌بان و مادر، سازمانهای بین‌المللی و غیره)، به زیست محیطی تر شدن سیاست‌گذارهای مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی و مدیریت بهتر فرایندهای چانه زنی برای جذب سرمایه‌گذاران رقیب خارجی از سوی دولتهای میزبان یاری می‌رساند.^{۶۲}

۳. اگر یک دولت در حال توسعه در فرایند جهانی شدن اقتصاد ادغام گردد و این ادغام (روزافزون) را به خوبی کنترل و مدیریت نماید، نه تنها الزاماً فرضیات طرفداران محیط زیست و جنبش ضد جهانی شدن مبنی بر انتقال صنایع آلوده کننده به کشورهای در حال توسعه با توجه به فقدان استانداردها و قوانین و مقررات زیست محیطی (یعنی نظریه مسابقه روبه پایین و بهشت آلودگی) روی نخواهد داد، بلکه برعکس به احتمال زیاد به دلیل سرمایه و فناوری و دانش مدیریتی شرکتهای چند ملیتی که معمولاً عملکرد (کارآمدی) بهتری از دولتها و شرکتهای کشورهای میزبان دارند، وضعیت محیط زیست روبه بهبود خواهد رفت.

۴. در شرایط جهانی شدن اقتصاد، بازاری که کشور جهان سومی قصد صدور کالاها و خدمات تولیدی خود به آن را دارد، اگر تحت شرایط و مقررات سخت زیست محیطی، استفاده از برچسب زیست محیطی^(۲) و کیفیت کالای اجباری قرار داشته باشد، آنگاه دولتهای کشورهای در حال توسعه و عاملان اقتصادی خصوصی آن برای دسترسی به بازار مورد نظر باید تولید پاک یا سبز داشته باشند.^{۶۳}

1. Clean Technologies
2. ECo-Labeling

۵. جهانی شدن اقتصاد با تغییر جهت قابل توجهی از تولید کالا به صنعت و خدمات همراه بوده است. خدمات محور شدن اقتصاد در کشورهای در حال توسعه و افزایش سهم آن در GNP این کشورها می تواند با تغییر الگوهای توسعه از فشار فزاینده بر منابع و محیط زیست بکاهد.

۶. جهانی شدن اقتصاد امکان ظهور و افزایش تعداد و قدرت نفوذگذاری بازیگران غیردولتی به خصوص سازمانهای غیردولتی زیست محیطی را فراهم ساخته است. این بازیگران فشارهای موثری را از سطح بین الملل (از بالا) و از سطح داخلی یا محلی (از پایین) بر دولت و نهادهای آن برای تغییر جهت به سمت رفتارهای اقتصادی زیست محیطی وارد می سازند.^{۶۴}

۷. ادغام در فرایند جهانی شدن اقتصاد، می تواند به افزایش تجارت و سرمایه گذاری و افزایش رفاه و سطوح درآمدی و اشتغال و کاهش فقر بینجامد. افزایش سطوح درآمدی چه برای افراد و چه برای بنگاهها، این امکان را به دولت می دهد تا با آزادسازی برخی هزینه ها (مثلاً سرمایه گذاری برای برخی فعالیتهای اقتصادی یا سیاستهای مبارزه با فقر و غیره) به سیاست گذاری برای داخلی نمودن هزینه های خارجی بپردازد.^{۶۵}

۸. با افزایش مشکلات و معضلات زیست محیطی در فرایند جهانی شدن اقتصاد، رژیمها و تنظیمات بین المللی محیط زیست نیز برای ایجاد همکاری میان دولتها و وضع اصول، قواعد و رویه های مشترک و هماهنگ و ایجاد منابع مالی، توسعه و افزایش قابل توجهی یافته اند. امروزه تقریباً همه کشورهای در حال توسعه از طریق دولتهای خود در تنظیم، تشکیل و تداوم این رژیمها و تنظیمات مشارکت دارند. کشورهای توسعه یافته صنعتی بسیاری از اهداف و خواسته های زیست محیطی خود را در چارچوب این رژیمها و تنظیمات بر دولتهای کشورهای در حال توسعه تحمیل می نمایند.^{۶۶}

۹. دولتهای کشورهای در حال توسعه باید با نهادهای بین المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و نیز سازمانهایی چون OECD، گروه هفت و یا EU و نفتا که به طور فزاینده ای حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار را در دستور کار

خود قرار داده و ملاحظات زیست محیطی را در برنامه‌ها و پروژه‌ها وارد و بسیاری از وام‌های خود را به ملاحظات زیست محیطی و توسعه پایدار مشروط ساخته‌اند، تعامل برقرار کرده و برای سازگاری با آنها برنامه‌ریزی نمایند.^{۶۷}

۱۰. هم‌زمان با جهانی شدن اقتصاد و جهانی شدن بحران محیط‌زیست، سازمان ملل متحد و آژانس‌های تخصصی آن مانند آنکتاد، فائو، سازمان بهداشت جهانی، سازمان بین‌المللی دریانوردی، برنامه عمران ملل متحد (UNDP)، و از همه مهم‌تر برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP) و کمیسیون توسعه و محیط‌زیست سازمان ملل (UNCED) در زیست محیطی ساختن رفتار و توجه دولتهای عضو، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. تشکیل کمیسیون توسعه پایدار و شعب ملی آنها در همه کشورهای عضو به همراه تشکیل تسهیلات جهانی محیط‌زیست (GEF) با مشارکت UNDP، بانک جهانی و UNEP برای تامین مالی برنامه‌های حفاظت از محیط‌زیست جهانی که نمایندگان دولتهای عضو سازمان ملل و بانک جهانی اعضای آن را تشکیل می‌دهند، مهم‌ترین تحول در این راستا محسوب می‌شوند.^{۶۸}

۱۱. همه عوامل مذکور، به شکل‌گیری و تقویت «گفتمان محیط‌زیست»^(۱) در کشورهای در حال توسعه به خصوص در گروه‌های نخبه، مدیران صنعتی و تجاری، جوامع علمی، احزاب سیاسی و سازمانهای دولتی کمک شایان توجهی نموده‌اند.^{۶۹}

۱۲. فرایند جهانی شدن اقتصاد با تقویت فرایند انتقال فناوری و با افزایش توانمندیهای نوآورانه می‌تواند به بهبود کیفیت محیط‌زیست در کشورهای در حال توسعه یاری رساند.^{۷۰}

ب - تهدیدها و مخاطرات

۱. فرار بودن سرمایه و گرایش آن به سمت مکانهای سودآور با توجه به تفاوت در عوامل سطح دستمزد، دسترسی به بازار و استانداردهای زیست محیطی دولتهای ضعیف را با

چالشهای جدی، وضعیت محیط زیست را با تخریب و کل اقتصاد را با خطر حاشیه ای شدن مواجه می سازد.^{۷۱}

۲. جهانی شدن اقتصاد به معنای افزایش فرایندهای تولیدی و مصرف و فشار بیشتر بر منابع و محیط زیست و در نتیجه تخریب و آلودگی بیشتر است. از این رو، دولتهای کشورهای در حال توسعه در حفاظت از محیط زیست و فراهم ساختن کالاهای عمومی و جلوگیری از بهشت آلودگی و تراژدی منابع عام در کشورهای خود با مشکلات مضاعفی روبه رو می شوند.^{۷۲}

۳. کاهش هزینه های رفاهی و بودجه عمومی می تواند به کاهش بودجه حفاظت از محیط زیست و توان نظارتی و اجرایی سازمانها و نهادهای مسئول حفاظت از محیط زیست بینجامد.^{۷۳}

۴. در شرایط جهانی شدن اقتصاد، رقابت فزاینده، تاکید روزافزون بر توسعه صادرات و توجه هر چه بیشتر به کسب ارز خارجی سبب نادیده گرفته شدن محیط زیست از سوی دولت و بخشهای عمومی و خصوصی (بازار) می شود.^{۷۴}

به نظر می رسد دیدگاه رابرت گیلپین توضیح واقعی تری از رابطه جهانی شدن اقتصاد و نقش دولت در اقتصاد محیط زیست در کشورهای در حال توسعه به دست می دهد. او می نویسد: طرفداران محیط زیست به جهانی شدن و بدیههای آن به شدت حمله می کنند، در حالی که اغلب خسارتهای وارده به محیط زیست نتیجه سیاستها و رفتارهای دولتهای ملی است.^{۷۵}

نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در ایران

دولت در ایران بزرگ ترین و موثرترین بازیگر عرصه اقتصادی در فرایندی تاریخی معرفی شده است و مستقل از اراده دولتی تقریباً چیزی وجود ندارد.^{۷۶} دولت درآمدهای نفتی را دریافت و هزینه می کند و تمامی سیاستها و متغیرهای عمده اقتصادی یعنی راهبرد توسعه، مصرف بخش عمومی و بخش خصوصی، سرمایه گذاری بخش عمومی و بخش خصوصی،

فناوری انتخابی، توزیع درآمد، ساختار اشتغال و دستمزدها، نرخ تورم و غیره، بستگی به اندازه و ترکیب هزینه درآمدهای نفتی دارد.^{۷۷} بخشهای اقتصادی داخلی از جمله بخش خصوصی از طریق دریاقیهای مستقیم و غیرمستقیم رفاهی و هزینه کردهای درآمدهای نفتی توسط دولت، به دولت وابسته است. دولت به تنها سرچشمه قدرت اقتصادی و اجتماعی بدل گشته و به تدریج تمامی حقوق و وظایف را در چنگ خود گرفته است.^{۷۸} وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفت سبب شد که دولت با اتکا به این درآمدها، خود را بی نیاز از صادرات تلقی کرده و به سیاست جایگزینی واردات روی آورده و آن را برای مدتهای طولانی تداوم بخشد. این راهبرد مانع پدید آمدن بازار رقابتی و انگیزه های لازم برای بهبود کیفیت و مرغوبیت در تولید گردید.^{۷۹}

اقتصاد سیاسی محیط زیست در ایران به دو گونه متأثر از بخش نفت است :

۱. تخصیص و توزیع درآمدهای نفتی از سوی دولت؛ و ۲. فعالیتهای استخراج، صدور و صنایع وابسته به آن (پتروشیمی). تخصیص و توزیع درآمدهای نفتی به دلایل متعدد جهت گیری زیست محیطی نداشته است. مهم ترین دلایل آن عبارتند از: سرمایه گذاریهای عظیم مورد نیاز برای حفظ سطوح تولید کنونی، نیازهای گسترده وارداتی و اولویت داشتن رشد و توسعه اقتصادی به قیمت و هزینه محیط زیست و فعالیتهای استخراج و صدور نفت و صنایع پتروشیمی که به دلیل مزیت نسبی متصور شده در آنها در اولویت برنامه های توسعه قرار دارد، از جمله آلوده کننده ترین فعالیتهای محسوب می شوند. این فعالیتهای هم دریا، هم هوا و هم خاک را آلوده کرده و با سرعت در حال تهی کردن منابع غیرقابل تجدید هستند. نقش نظارتی و کنترلی دولت در ایران تابع عوامل متعددی است. ضعف نهادهای نظارتی مانند سازمان حفاظت محیط زیست و قدرت زیاد ارگانهای دست اندر کار رشد و توسعه،^{۸۰} فساد اداری،^{۸۱} ساختار اقتصاد رانتی، انحصارات دولتی، سیاستهای حمایتی و صنعتی تبعیض آمیز، کنترل قیمتها، نقش مسلط دولت در اقتصاد، تحدید رقابت، فراگیر شدن فساد مالی و اقتصادی، عدم کارایی نیروی انسانی، عدم شفافیت، ضعف قوانین و مقررات، هنجار شدن کارهای نامشروع،^{۸۲} دولت ضعیف و ساخت دولت مطلقه^{۸۳} از جمله عواملی هستند

که ایفای نقش نظارتی و حفاظتی دولت در زمینه محیط زیست را در دهه های اخیر تضعیف و در ساختار قدرت دست دوم نموده اند.

در سالهای اخیر توجه بیشتری به حفاظت از محیط زیست شده است. برای مثال، بر اساس ماده ۶۳ آیین نامه اجرایی معادن، رعایت مسایل زیست محیطی در کلیه مراحل اکتشافات و بهره برداری مورد تأکید قرار گرفته و وزارت صنایع و معادن مکلف شده است قبل از صدور و یا تمدید پروانه های اکتشاف معدن در مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست، از این سازمان استعلام کند و تایید سازمان برای موارد یاد شده الزامی است.^{۸۴} این قانون به این معناست که تاکنون فعالیت بخش معدن - چه دولتی و چه خصوصی - حتی در مناطق تحت حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست تحت هیچ گونه کنترل و نظارت زیست محیطی قرار نداشته است. همچنین برای اولین بار در بند «ج» ماده ۱۰۴ و ۱۳۴ قانون برنامه ۵ ساله سوم جمهوری اسلامی ایران واحدهای آلوده کننده موظف به پرداخت جرایمی شده اند که متناسب با میزان و نوع آلودگی ایجاد شده از سوی آنهاست.^{۸۵} ماده ۳ قانون تجمیع عوارض یکی دیگر از ابزارهای قانونی برای کاهش آلودگیهای صنعتی با انگیزه اقتصادی است.^{۸۶}

برخی عوامل و متغیرهایی که رفتار زیست محیطی بازیگران در ایران پیرامون آنها شکل می گیرد، عبارتند از: عدم توجه به انسان، ارزش گذاری نشدن محیط زیست و منابع طبیعی در فرایند تولید و فعالیتهای اقتصادی، فقدان شناخت و آگاهی چه در میان عموم مردم و چه در سطح مدیران، اقتصاد در حال صنعتی شدن، آمیختگی جدایی ناپذیر بازار و قدرت سیاسی و عدم استقلال اقتصادی بازار، غیر رقابتی بودن بخش خصوصی،^{۸۷} و انعطاف ناپذیری نظام سیاسی و در نتیجه عدم شکل گیری و رشد و تقویت احزاب سیاسی و مبارزه انتخاباتی بر سر سیاستهای زیست محیطی، بودجه زیست محیطی و کل نظام تخصیص بودجه. در ایران که به لحاظ زیست محیطی در وضعیتی بحرانی به سر می برد، مباحثه زیست محیطی در خصوص ارزشها، موضوعات و خط مشی ها تا این اواخر به طور عمده در میان فن سالاران و روشنفکران دولتی جریان داشته است و هم اکنون نیز توسعه پایدار تنها گزینه رفتار زیست محیطی موجود

در اقتصاد سیاسی ایران است و آن هم تنها در صورتی مورد توجه خواهد بود که همراه با میزانی از تضمین رشد اقتصادی و شناسایی یا حمایت بین‌المللی باشد، و این گرایش غالب در میان بازیگران عمده زیست محیطی در ایران پس از انقلاب محسوب می‌شود.^{۸۸}

سعید ذکاوت مقامات ایرانی را در کنترل محیط زیست ناتوان معرفی کرده و بر این نظر است، که عدم توجه به محیط زیست ریشه‌های فرهنگی دارد.^{۸۹} پاتریک پری‌توره معتقد است، همه گروه‌ها و گرایش‌های فکری در ایران اولویت را به امر توسعه و استقلال ملی می‌دهند. او با بیان اینکه اقتصاد ایران در دو دهه اخیر درون‌گرا، بسته، در جستجوی خوداتکایی و حاشیه‌ای شده در اقتصاد جهانی بوده است، تاکید می‌کند که رسوخ ارزش‌های زیست محیطی تنها زمانی ممکن خواهد بود که فرایند تولید در ایران در ادغام با اقتصاد و جامعه جهانی احیا گردد. او تاکید می‌کند که باز بودن^(۱) ایران به روی جامعه جهانی می‌تواند به حل تراژدی محیط زیست در ایران که در آستانه فروپاشی است، یاری رساند.^{۹۰} حال با در نظر گرفتن ویژگی‌های فوق، آیا جهانی شدن اقتصاد به بهبود نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در ایران کمک نموده و یا خواهد کرد؟

بهبود نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در فرایند جهانی شدن اقتصاد

فرایندهای جهانی شدن اقتصاد، مسایل زیست محیطی و مشکلات الگوی مرسوم توسعه از مهم‌ترین نیروهایی هستند که در سطوح خارجی و داخلی بر پیکره اقتصاد، جامعه و دولت فشار وارد می‌سازند.^{۹۱} رژیم‌های بین‌المللی زیست محیطی بستر ورود اصول و قواعد و رویه‌های زیست محیطی از سطح بین‌المللی به سطوح داخلی بوده‌اند؛ برای مثال، اکنون در ایران انجام ارزیابی‌های زیست محیطی بر اساس اصول احتیاطی در حال اجباری شدن است. به علاوه، تشکیل کمیته ملی توسعه پایدار بر اساس دستور کار ۲۱^(۲) کنفرانس ۱۹۹۲ ریو به عنوان زیر مجموعه شورای عالی حفاظت محیط زیست به ریاست رئیس جمهور و

1. Openness
2. Agenda 21

مشارکت سازمانها و وزارت خانه های مختلف نیز از جمله تحولات بزرگ در این زمینه محسوب می گردد.^{۹۲}

روندهای مذکور سبب شده اند نخست اینکه، حقوق بین المللی محیط زیست از طریق سازوکارهای تصویب به حقوق داخلی راه پیدا کند و یا تبدیل به حقوق الزام آور داخلی گردد؛^{۹۳} دوم، گفتمان حفاظت از محیط زیست در چارچوب مفهوم توسعه پایدار روز به روز در فرایندهای تصمیم گیری دولت و نهادهای آن تقویت شود؛^{۹۴} سوم، حجم عظیمی از مباحث روزنامه ای و رسانه ای و نیز انتشارات برنامه ریزی شده و غیر برنامه ریزی شده پیرامون بحران محیط زیست و راهکارهای آن منتشر گردد؛ و چهارم، گزارشهای ادواری در مورد وضعیت محیط زیست در چارچوب رژیمهای بین المللی از سوی دولت ارایه شود.

به غیر از آثار رژیمهای بین المللی محیط زیست، آثار فرایندهای جهانی شدن اقتصاد بر نقش دولت در اقتصاد محیط زیست در ایران را می توان در ارتباط با چهار تاثیرگذاری تولیدی، ساختاری، فناوری و سرمایه ای مورد بررسی قرار داد. تجربه کشورهای مختلف، اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه، مبین این موضوع است که در عمل منافع تجارت آزاد بیش از مشکلات آن است.^{۹۵} منافع گسترش صادرات نیز به اندازه کافی آشکار است. از جمله می توان به فراهم آمدن زمینه اشتغال بهتر و سریع تر با درآمد بالاتر، دستیابی به بازارهای بزرگ تر و کارآمدتر، بهینه کردن هزینه ها به واسطه افزایش سطح تولید و دستیابی به سود بالاتر اشاره کرد. واردات نیز نقش مهمی در ایجاد فرصتها و رشد اقتصادی ایفا می کند.^{۹۶} این در حالی است که برخلاف حرکت کشورهای جهان به سمت ادغام هر چه بیشتر در اقتصاد جهانی، ایران نه تنها سهم گذشته خود را حفظ نکرده است، بلکه تجارت خارجی ایران (کل واردات و صادرات نفت و گاز و غیره) در دو دهه گذشته سیر نزولی داشته و سهم کشور در تجارت جهان از دو درصد به زیر نیم درصد سقوط کرده است.^{۹۷} اگر ایران به سازمان تجارت جهانی بپیوندد، ساختار اقتصاد ایران تغییر خواهد کرد و موسسه های ملی، دولتی و نیمه دولتی طبق اصول بازار بین المللی، داد و ستد خواهند کرد و در نتیجه از ثروت ملی برای رفاه عموم استفاده خواهد شد.

با شروع روند عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، اهمیت نقش دولت در اجرای مناسب و درست برنامه های آزادسازی و اتخاذ حمایت‌های مناسب جهت کارا نمودن بخش‌های مختلف در اقتصاد ملی افزایش می‌یابد. این امر در زمینه حفاظت از محیط زیست مصداق بیشتری خواهد یافت. دولت باید با تعیین استانداردها و قوانین و مقررات لازم، آن دسته از صادرات و واردات را که بر منابع محیط زیست فشارهای آلوده کننده یا تخریبی وارد می‌سازند، کنترل، محدود یا ممنوع نماید. با توجه به بازارهای رقابتی جهانی، اینکه چه نوع لوازم آلات یا مواد غذایی، محصولات شیمیایی، دارویی و غیره وارد گردد و یا اینکه چه نوع محصولات شیمیایی، غذایی، صنعتی، معادن پتروشیمی و پلاستیکی صادر گردد، تا حد زیادی بستگی به نقش دولت در تعیین سیاستها و خط مشی های حفاظت از محیط زیست خواهد داشت.^{۹۸}

دولت می‌تواند با اصلاح یا تغییر حقوق گمرکی، سود بازرگانی، حق ثبت سفارش، عوارض دریافتی توسط گمرک و موانع غیر تعرفه ای، تجارت زیست محیطی را در زمینه واردات و صادرات تشویق، محدود یا ممنوع سازد. گامهایی در این زمینه برداشته شده است؛ از جمله بر اساس ماده ۱۱۴ قانون برنامه سوم توسعه، صدور کلیه کالاها و خدمات به جز مواردی که ممنوعیت فرهنگی، ژنتیک و زیست محیطی دارند، آزاد است.^{۹۹} به علاوه، سیاست حمایت دولت از آزادسازی تجاری در روند ادغام در اقتصاد جهانی با عضویت در سازمان تجارت جهانی و برون نگر ساختن اقتصاد با تکیه بر توسعه صادرات (غیرنفتی) به دلیل اینکه تولید برای صدور به بازارهای با استانداردهای محیط زیستی بالا صورت خواهد گرفت، احتمالاً تولید کنندگان و بنگاههای داخلی را به بازارهای مصرف معطوف خواهد ساخت. سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. با وجود این، سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دو دهه اخیر در ایران به شدت کاهش یافته و تقریباً در حد صفر است که نشان از بسته بودن اقتصاد و جدا بودن از فرایند جهانی اقتصاد دارد.^{۱۰۰} در ایران ورود سرمایه به داخل منوط به طی مسیر طولانی و پیچیده اداری و اخذ موافقت اصولی از هیات دولت و وزارت خانه های مربوطه است. هر گونه سرمایه گذاری باید

از سوی دولت به تصویب برسد.^{۱۱۱} بنابراین، اینکه چه نوع سرمایه با چه کیفیتی وارد کشور شود، منوط به دخالت مستقیم دولت است. تا کنون هیچ نشانه‌ای از بهره‌گیری دولت از امتیاز استانداردهای پایین زیست محیطی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی به دست نیامده و اگر وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاران خارجی به دلایل متعدد حاضر به سرمایه‌گذاری در ایران نبوده‌اند. به علاوه، به دلیل ضرورت اخذ مجوز از دستگاه‌های مختلفی چون شهرداریها، وزارت صنایع، سازمان حفاظت محیط‌زیست و غیره، بسیاری از سرمایه‌گذاریهای مصوب در مرحله اجرایی شدن محقق نشده‌اند. برای مثال، بر اساس اعلام مسئولان وزارت اقتصاد و دارایی در سال ۱۳۸۳، از ۵/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی مصوب و تضمین شده، کمتر از ۳۰۰ میلیون دلار عملی شده است.^{۱۱۲} جهانی شدن تولید و مصرف و تغییرات در الگوهای ساختاری آنها مانند تنوع، طول عمر، انعطاف‌پذیری و از همه مهم‌تر گرایشهای جدی به سمت تولید و مصرف پاک و زیست محیطی به طور مستقیم و غیر مستقیم فرایندهای سرمایه‌گذاری خارجی و تولید و مصرف داخلی در یک کشور (مانند ایران) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر وابستگی و ادغام بیشتر اقتصادهای ملی را در پی خواهد داشت. با عنایت به اینکه سهم ایران از فرایند جهانی تولید تقریباً صفر است،^{۱۱۳} و عمدتاً بازاری وارداتی برای مصرف درآمدهای نفتی بوده است،^{۱۱۴} ارزیابی دقیق تأثیرات زیست محیطی شبکه‌های تولید و مصرف جهانی بر نقش دولت در اقتصاد محیط زیست نیازمند ادغام بیشتر، ورود سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر و سهم بیشتر از تجارت جهانی است.

دولت باید به منظور انتقال فناوری و دستیابی به شیوه‌های جدید و زیست محیطی تولید که در اختیار شرکتهای چند ملیتی و فراملی است، زمینه‌های لازم برای ادغام در اقتصاد جهانی را فراهم سازد؛ زیرا فناوری منجر به نزدیکی مصرف‌کننده، تولیدکننده، عرضه‌کننده و بنگاهها به یکدیگر می‌شود. این نزدیکی با افزایش حساسیت بازارها، حرکت دولت برای زیست محیطی کردن را ساده می‌سازد. مهم‌ترین بخش این فناوری به نیروی انسانی ماهر مربوط می‌شود که به فناوری انسان افزار در مقابل فن افزار، اطلاعات افزار و سامان افزار اشاره دارد. انسان افزار عامل کلیدی عملیات تبدیل (یا تولید) است و در

برگیرنده خرد، نبوغ، تجارت، مهارتها، علوم، ابتکار، تخصص، خلاقیت، نوآوری، ارزشها و انگیزه‌های انسان یا جمعی از انسانهاست.^{۱۰۵}

در ایران در سالهای اخیر موجی از تشکیل انجمنها، تشکلهای سازمانهای غیردولتی زیست محیطی در سطوح محلی و ملی ایجاد شد که رقم آنها به چند صد موسسه، انجمن و سازمان می‌رسد.^{۱۰۶} با این حال، جنبش زیست محیطی از حمایت‌های مردمی برخوردار نبوده و به دلایل متعدد تحت حمایت سازمانهای دولتی قرار دارد.^{۱۰۷} در سالهای اخیر و متأثر از تحولات جهانی شدن اقتصاد شاهد تغییر نگرش عمده دولت نسبت به سازمانهای غیر دولتی زیست محیطی در ایران بوده‌ایم.^{۱۰۸} افزایش این سازمانها از ۵ سازمان در دوره برنامه اول توسعه به ۱۵ سازمان تا سال ۱۹۹۷، یعنی دوره برنامه پنج ساله دوم و از ۱۵ سازمان به ۱۵۰ سازمان در دوره برنامه سوم، تأییدی بر این ارزیابی محسوب می‌گردد.^{۱۰۹} علاوه بر تشکلهای یا سازمانهای غیردولتی، شرکتهای مشاور، مجری و پیمانکار زیست محیطی نیز در داخل کشور تاسیس شده‌اند که فعالیتهای آن تجاری- صنعتی و خدماتی است. تعداد این شرکتهای نیز به چند صد مورد می‌رسد.^{۱۱۰} نهادهای غیردولتی مذکور چه در بخش بازار و چه در بخش اجتماعی (سازمانهای غیردولتی) به اشکال گوناگون می‌توانند جهت‌گیریها و تصمیم‌سازیهای دولت در زمینه محیط زیست را متأثر سازند، اما حوزه عمل و تأثیرگذاری سازمانهای غیردولتی در ایران محدود می‌باشد و به نظر نمی‌رسد این سازمانها توانایی کافی در تأمین بودجه و یا فضای لازم برای راه‌اندازی جلسات و تجمع اعتراض آمیز زیست محیطی یا مسدود ساختن یک پروژه و یا حتی آشکار ساختن برخی روابط و مناسبات قدرت نهفته در پروژه‌های بزرگ اقتصادی را که عموماً توسط دولت اجرا می‌شوند، داشته باشند.

نقش و کارکرد زیست محیطی دولت در اقتصاد محیط زیست در ایران به دو شکل مشخص متأثر از سازمانهای بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، جفا یا تسهیلات جهانی محیط زیست و غیره می‌باشد: ۱. سیاستهای تعدیل ساختاری؛ و ۲. وامهای زیست محیطی در قالب پروژه.^{۱۱۱} در سالهای اخیر با وجود اجرای سیاستهای تعدیل، بودجه و اعتبارات زیست محیطی روند نسبتاً افزایشی داشته‌اند، به گونه‌ای که بر اساس اعلام رییس

سازمان حفاظت محیط زیست اعتبارات ملی در زمینه محیط زیست ۱۰ برابر شده است.^{۱۱۲} با این حال، وام‌های مشروط بانک جهانی (و تا حد کمتری صندوق بین‌المللی پول) که در سال‌های اخیر ملاحظات زیست محیطی را نیز شامل می‌گردند، می‌توانند نقش و کارکرد زیست محیطی دولت را در ایران تقویت نمایند. آثار سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی در توجه به محیط زیست در فرایندهای تصمیم‌سازی در اقتصاد ایران علاوه بر تأثیرات ناشی از سیاست‌های تعدیل و یا وام‌ها، در برگیرنده پروژه‌هایی می‌گردد که به شکل مستقیم به بالا بردن ظرفیت و توان دولت در روی‌آوری به رفتار زیست محیطی مربوط می‌شود. برای مثال، خانم ابتکار، رییس پیشین سازمان حفاظت محیط زیست، در خصوص یکی از موارد مشارکت زیست محیطی بانک جهانی در ایران می‌گوید: «... با کمک‌های بانک جهانی بازنگری سیاست‌های انرژی در ایران را انجام داده‌ایم که نتایج اقتصادی آن نشان می‌دهد قیمت‌گذاری صحیح حامل‌های انرژی، موجب کاهش مصرف، اصلاح الگوی ناپایدار و غلط مصرف کنونی و کاهش آلودگی‌های زیست محیطی خواهد بود.»^{۱۱۳}

توسعه سازمانی در زمینه حفاظت از محیط زیست در دهه اخیر بی‌سابقه بوده است. در شرایطی که یکی از مشکلات ساختاری پیش روی زیست محیطی شدن فعالیت‌های اقتصادی و تصمیم‌گیریهی دولت در اقتصاد محیط زیست در ایران وجود متولیان مختلف در موضوعی واحد مثلاً در زمینه انرژی و تنوع زیستی است، و تعدد مراکز تصمیم‌گیری و مسئول‌گانه منجر به رقابتهای منفی میان سازمانها می‌گردد،^{۱۱۴} توسعه سازمانی رشد خوبی داشته است که تشکیل کمیته ملی توسعه پایدار و تشکیل مرکز آمایش سرزمینی و محیط زیست در سازمان مدیریت و برنامه ریزی و ایجاد دفاتر محیط زیست در وزارت خانه‌های مختلف از آن جمله‌اند. در ایران حقوق محیط زیست و قوانین و مقررات مربوط به حفاظت از محیط زیست (رفع یا کاهش آلودگی و تخریب) در سال‌های اخیر پیشرفتهای قابل توجهی داشته است. اصل پنجاهم قانون اساسی به عنوان سنگ بنای توسعه قوانین زیست محیطی در ایران بعد از پیروزی انقلاب، مسئولیت حفاظت از محیط زیست به عنوان یک کالای عمومی را به دولت می‌دهد.^{۱۱۵} از حدود یک دهه قبل تا کنون که به دلیل فرایندهای جهانی شدن اقتصاد و

تمایل ایران برای ورود به بازار جهانی و خروج از انزوا شاهد دور جدیدی از توجه به بسط و توسعه حقوق و قوانین زیست محیطی در ایران هستیم، به نظر می‌رسد توسعه حقوق محیط زیست در ایران اساساً تابعی از فشارهای خارجی (اقتصاد بین‌المللی و سیاست جهانی محیط زیست) بوده است. با مطالعه مجموعه قوانین و مقررات حفاظت محیط زیست در ایران^{۱۱۶} روشن می‌شود که از حدود یک دهه پیش به این سو و هم‌زمان با افزایش سرعت روند جهانی شدن اقتصاد، قوانین و مقررات و معیارهای زیست محیطی در ایران بسط و توسعه یافته‌اند. افزایش توجه به حفاظت از محیط زیست در سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای کلان را به خوبی می‌توان در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملاحظه کرد. در فصل دوازدهم قانون برنامه سوم تحت عنوان سیاستهای زیست محیطی (مواد ۱۰۴ و ۱۰۵) اجرای برخی برنامه‌ها و سیاست‌گذاریها به منظور حفاظت از محیط زیست و بهره‌گیری پایدار از منابع طبیعی کشور الزامی شده است.^{۱۱۷} در فصل پنجم برنامه چهارم توسعه با عنوان حفظ محیط زیست (مواد ۵۸ تا ۷۱) به موضوع حفاظت محیط زیست پرداخته شده است. توجه برنامه چهارم به محیط زیست و وظایف دولت در این زمینه نسبت به برنامه‌های پیشین جامع‌تر و بسیار گسترده‌تر است.^{۱۱۸}

نتیجه‌گیری

با وجود سطح پایین ادغام ایران در اقتصاد جهانی، نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در ایران به صورت مثبت اما محدودی تحت تأثیر قرار گرفته و بهبود یافته است. به نظر می‌رسد برای خروج ایران از وضعیت بحرانی محیط زیست که حیات اجتماعی، انسانی، امنیتی و اقتصادی کشور را به طور مستقیم در معرض تهدید جدی قرار داده است، دولت باید هرچه بیشتر برای ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی و بازتر نمودن آن تلاش کند و حوزه کارکردی خود را به دولت حداقل و وظایف ذاتی نظارتی و تامین‌کننده کالاهای عمومی (به‌ویژه محیط زیست) محدود سازد. کاهش و کنترل تخریب و آلودگی در اقتصاد محیط زیست در ایران تابعی از کارویژه‌های دولت در زمینه شفافیت، کارایی و پاسخ‌گویی است که دستیابی به آنها در یک نظام سیاسی مردم‌سالار و یک نظام اقتصادی باز و ادغام شده در اقتصاد دنیا تسهیل خواهد شد.

پاورقیها:

۱. نگاه کنیده به :

-WCMC/IUCN, 1998, Compiled by UNEP GRID, Geneva From FAO, 1997 oc, and Compiled by Unep Grid from United Nations Population Division 1997 and WRI, UNEP,UNDP and WB, 1998;

- *Global Environment Outlook*, 2002,UNEP, Earthscan, 1999;

- UNEP/ISPRIC 1990 and Oldman 1994;

- WRJ,UNEP,UNDP and WB 1996.

2. *Global Environment Outlook* , UNEP, London: Earthscan Publications 1999.

3. WCMC/IUCN 1998.

4. Compiled by UNEP GRID Geneva from FAOSTAT 1997.

5. *Global Environment Outlook* ,2000.

6. UNESCAP/ADB 1995.

7. Ibid, p. 229

8. World Bank, *Towards the Development of an Environmental Action Plan for Nigeria*, Report No. 9002-UIN, 1990.

9. World Bank, *Towards Environmentally Sustainable Development in Africa*, 1995.

10. *Global Environment Outlook 2000*, pp. 208-209.

11. Islamic Republic of Iran, *The First National Report for the Convention on Biological Diversity*, Prepared by National Biodiversity Strategy and Action Plan Secretariate, December 2000.

12. Ibid, p. 19.

13. Ibid, p. 20.

14. Ibid, p. 20.

15. <http://www.ciesin.colombia.edu/indicators /esi>, Presented in World Economic Forum, 2005, Prepared by Columbia University Center for International Earth Science Information network and the Yale Center of Environmental Law and Policy, Yale University and the World Economic Forum s Global Leaders for Tomorrow Environment Task Force

۱۶. راجر برمن، یوما و جیمز مک گیل ری، اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی، تهران نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۱.

۱۷. جین ام گروسمن، آلودگی و رشد، در کتاب اقتصاد توسعه پایدار، نوشته یان گلدین وال آلن وینترز، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی) و عبدالرضا رکن الدین افتخاری، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۹، ص

19. Garrett Hardin, "The Tragedy of The Commons," In *Economics of The Environment*, Edited By Robert N. Stavins, New York and London: W.W.Norton And Company, 2000, pp. 9-23

۲۰. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم توسعه پایدار، مراجعه کنید به:

- ریچارد بالدوین، «آیا پایداری مستلزم رشد است؟» در اقتصاد توسعه پایدار، نوشته یان گلدین و آل آن وینترز، پیشین، ص ص ۵۵-۹۰.

- تئودور پانایوتو، ابزارهای تحول برای فراهم کردن موجبات توسعه پایدار، ترجمه سید امی ایافت، تهران:

انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۳.

۲۱. پایانوتو، همان، ص ۲۰؛ و: آر.ک. ترنر، دی پیرس و ای. باتمن، اقتصاد محیط زیست، ترجمه سیاوش دهقانیان و دیگران، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴، ص ۱۴.

۲۲. گوئل کهن، شاخص شناسی در توسعه پایدار، توسعه اقتصادی و حسابهای ملی در بستر سبزا، (ترجمه و تالیف)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۶، ص ص ۸-۱۱.

23. Jason F. Shogren, "A Political Economy In An Ecological Web," in *Economics of The Environment*, Edited By Robert N. Stavins, op.cit., pp. 646-647.

24. Paul L. Joskow And Richard Schmalensee, "The Political Economy of Market-Based Environment Polity: The U.S. Acid Rain Program," In *Economics of The Environment*, Edited By Robert N. Stavins, op.cit., p. 658.

25. Ibid., pp. 603 - 605.

26. Javad Maswood, *International Political Economy and Globalization*, New Jersey, London. Hong kong: World Scientific Publishing, 2000, p. 237.

27. Ibid.

28. Joh Gererad Ruggie, *Constructing the World Polity, Essays on International Institutionalization*, London, New York: Routledge., pp. 156-157.

29. Andrew Hurrell, "International Political Theory and the Global Environment," in Ken Booth and Steve Smith (eds.), *International Relations Theory Today*, Cambridge: Polity Press, 1996, p. 142

30. Javad Maswood, op.cit., p.239.

31. Robert T. Deacon, *The Political Economy of Environment - Development Relationships: A Preliminary Framework*, California: University of California, Department of Economics, May 24, 1999. p.1.

32. Philip Cerny, "Structuring the Political Arena, Public Goods, States and Governance in Globalizing World", in *Global Political Economy, Contemporary Theories*, Edited by Ronen Palan, London and New York: Routledge, 2000, pp.

28-29.

33. Gilpin, *Global Political Economy, Understanding the International Economic Order*, Princeton and Oxford, Princeton University Press: 2001, p.27.

۳۴. نگاه کنید به :

-K. J. Walker , "The State in Environmental Management : the Ecological Dimension," *Political Studies*, Vol. 37 , 1989 , pp. 25-38.

- Bryant and Bailey, *Third World Political Ecology*, London and New York: Routledge, 1997, pp. 51-75.

35. Peter M. Haas, *Social Constructivism and the Evolution of Multilateral Environmental Governance*, in Robert N. Stavins, op.cit., p. 116.

36. Bryant and Bailey, op.cit., p. 52.

37. Ibid., p. 55.

38. Walker, op.cit., p. 32.

39. Bryant and Bailey, op.cit., pp.

40. Ibid., p. 57.

41. Ibid., pp. 59-65.

42. Ibid., pp. 66-72.

43. Susan Strange , *The Retreat of the State: the Diffusion of Power in the World Economy*, Cambridge: Cambridge University Press, 1996.

44. Kenichi Ohmae, "The End of the Nation State," in *The Globalization Reader*, Edited by Frank J. Lechner and John Boli, Oxford: Blackwell Publishers, 2000.

45. Robert J. Holton, *Globalization and the Nation State*, New York and London, McMillan Press LTD, 1998, pp. 84-85.

46. Ibid., pp. 90-91.

49. Richard Stabbs and Geoffrey R.D. Underhill, "Political Economy and the Changing Global Order," Oxford : Oxford University Press, 2000.

47. Marian A. L. Miller, *The Third World in Global Environmental Politics*, Boulder, London: Lynne Rienner Publishers, 1995, PP. 10-11.

48. Khor, *Globalization and the South, Some Critical Issues*, Malaysia: TWN, 2000, P. 104.

۴۹. بانک جهانی، نقش دولت در جهان در حال تحول، ترجمه: گروه مترجمی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۸، صص ۵۸-۱.

۵۰. قوام، جهانی شدن و جهان سوم، روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین الملل،

تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین الملل، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵.

51. Stephen Gill, *Globalization, Market Civilization, and Disciplinary Neoliberalism*, in Andrew Linklater(ed.) *International Relations, Critical Concepts in Political Science*, London and New York: Routledge, 2000, pp. 1234-1235.

52. Ibid, p.1213.

53. Andrew Hurrell "A Crisis of Ecological Viability, Global Environmental Change and the Nation State," in Andrew Linklater(ed.) *International Relations, Critical Concepts in Political Science*, London and New York: Routledge, 2000, p. 2090.

54. Andrew Hurrell, "The Political Theory of International Society," op.cit., pp. 147-148.

55. Ibid, p. 149.

56. Andrew Hurrell, "A Crisis of Ecological Viability, Global Environmental Change and the Nation State," op.cit., p. 2095.

57. Robert J. Holton, op.cit., pp. 126-127.

58. WCED, op.cit., p. 375.

59. J. H. Mittelman, *The Globalization Syndrome, Transformation and Resistance*, Princeton: Princeton University Press, 2000, pp. 194-196.

60. Evan Goodstein, *Malthua Redux Globalization and the Environment*, in *Globalization and Progressive Economic Policy*, pp. 312-313.

۶۱. س. زان بیگز، کنوانسیون تنوع زیستی و توسعه پایدار، ص ص. ۱۵۷-۱۵۶؛ همچنین نگاه کنید به :

Susan Strange, *The Retreat of the State: the Diffusion of Power in the World Economy*, Cambridge : Cambridge University Press, 1996. pp. 66-87.

۶۲. نگاه کنید به :

Bryant and Bailey, op.cit., pp.107-121.

۶۳. نگاه کنید به :

OECD , *Economic Globalizaion and the Environmet*, Paris, 1998, pp. 8-10.

۶۴. برای مطالعه موردی در این خصوص نگاه کنید به «نظریه و جنبش عدالت زیست محیطی» در کتاب :

Feng liu, *Environmental Justice, Methods, and Practice*, London and NewYork : Lewis Publichers, 2001.

۶۵. نگاه کنید به :

OECD, *Economic Globalization and the Environment*, op.cit., pp. 19-72.

66. Bryant and Bailey, op.cit., p. 78 and 81.

۶۷. نگاه کنید به :

Miller, op.cit., pp. 24-35.

۶۸. نگاه کنید به:

Bryant and Bailey, op.cit., pp. 76-102

۶۹. نگاه کنید به:

Lee- Ann Broadhead, *International Environmental Politics, The Limits of Green Diplomacy*, London: Lynne Rienner Publishers, 2000, pp. 1-3.

۷۰. برای مطالعه بیشتر در خصوص نقد «نقش زیست محیطی شرکت‌های چند ملیتی» نگاه کنید به:

Bryant and Bailey, op.cit., pp.107-121.

۷۱. نگاه کنید به:

-Miller, op.cit.,

- Bryant and Bailey, op.cit.,

- Broedhead, op.cit., pp.63-77.

۷۲. نگاه کنید به:

Broedhead, op.cit, pp.78-96.

۷۳. نگاه کنید به:

-Bryant and Bailey, op.cit.,

- Miller, op.cit.,

- Broadhead, op.cit.,

74. Gilpin, *Global Political Economy, Understanding the International Economic Order*, Princeton and Oxford: Princeton University Press, 2001, p. 367.

۷۵. محمدعلی همایون کاتوزیان، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه:

علیرضا طیب، تهران: مرکز، ۱۳۷۷، ص ۴.

۷۶. همان، ص ۱۰۳.

۷۷. همان، ص ۱۳۳.

۷۸. امیر باقر مدنی، استراتژیهای توسعه اقتصادی، تهران: فاروس، ۱۳۶۷، ص ۸۶.

۷۹. نگاه کنید به: اصغر سنگاچین فرزام پور، بررسی عملکرد سازمان حفاظت محیط زیست بعد از انقلاب اسلامی و برنامه ریزی جهت برنامه های آتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۷، دانشکده محیط زیست دانشگاه تهران. ص ص ۲۹-۳۱.

۸۰. نگاه کنید به: ی- علوی، پیرامون فساد اداری در ایران، در سایت:

[http:// News.gooya.com/2003/08/19/1908-d-22.php](http://News.gooya.com/2003/08/19/1908-d-22.php)

۸۱. نگاه کنید به: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، فساد مالی و اقتصادی، ریشه ها، پیامدها، پیشگیری و مقابله (سه جلد)، تهران: شریعت، ۱۳۸۲.

۸۲. حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو، ۱۳۸۱، ص ص ۱۲۱-۱۲۰.

۸۳. روزنامه همشهری، مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۸۴، ص ۳.

انتخاباتی، کاندیداها خیمه‌هایی برپا کرده، شبانه از سخنرانان برای متمایز کردن خود از دیگر رقبا میزبانی به عمل آوردند.^{۵۹} به لحاظ فنی، آنها از تشکیل گروه یا بلوکهای ذی نفع شبیه احزاب سیاسی منع می‌شدند، ولی مانند دیگر جاهای عربستان سعودی، کاندیداها شیعه چنین اقدامی را انجام دادند. فهرستهای تنظیم شده و مورد حمایت شخصیت‌های مذهبی و غیره از طریق SMS به گوشیهای تلفن همراه و به صورت افواهی توزیع شد.^{۶۰} حداقل چهار تن از افرادی که بالاترین تعداد آرا در قطیف را به دست آوردند، از یک فهرست بودند^{۶۱} و مانند الگویی که در سراسر این کشور دیده می‌شد، اسلام‌گرایان پیرویهای چشمگیری به دست آوردند. اگرچه دخالت روحانیون به وضوح به برخی کاندیداها کمک کرد، اما اشتباه است تصور کنیم که این امر به تنهایی نتیجه را تبیین می‌کند. مصاحبه با کاندیداها و رأی‌دهندگان حاکی از آن است که اسلام‌گرایان، به خصوص اعضای جنبش رفرف اسلامی شیعه از مهارتهای سازمانی عالی و روابط خوبی با مردم برخوردار بوده و از سابقه قبلی فعالیت برخوردارند که اعتبار آنها را چشمگیر می‌سازد. جعفر الشعیب، اسلام‌گرایی که روابط نزدیکی با لیبرالها دارد، هر دو بیانیه مهم سال ۲۰۰۳ را امضا کرده بود و با ملک فهد برای کمک به مصالحه سال ۱۹۹۳ برای پایان دادن به تبعید رهبران شیعه ملاقات کرد. وی به گروه بحران گفت: «اکثر شیعیان، مسلمانان محافظه‌کاری هستند و کاندیداها اسلام‌گرا با رفتن به روستاها بهترین کار را برای برقراری ارتباط با رأی‌دهندگان انجام دادند.»^{۶۲} او به جای گرایشهای سیاسی لیبرالی خود به اعتبار اسلامی خود تأکید ورزید و دومین فرد رأی‌آورنده در شورای شهر قطیف بود. به لحاظ سیاسی، انتخابات حامل چندین پیام بود و تنشهایی شبیه به تنشهایی که در سراسر کشور شاهد بودیم، ایجاد کرد. اسلام‌گرایان، براساس دستور کار آشتی، همبستگی ملی و مشارکت سیاسی پیروز شدند.^{۶۳} نخبگان لیبرال شکست خوردند و روابطشان با اسلام‌گرایان تضعیف شد و چشم‌اندازهای کوتاه مدت برای افزایش مشارکت رنگ باخت.^{۶۴}

محلّی بود و فقط بعضی از کرسیها انتخابی بودند (شاه نیم دیگر را منصوب می کرد) و صدها کاندیدا در استان شرقی برای کسب کرسیهای شوراهای شهر رقابت کردند، شوراهای یاد شده مسئول نظارت بر بهداشت عمومی، حفظ و مرمت زیربناها، جمع آوری زباله و وظایف مشابه هستند. یک بانکدار اهل قطیف که در انتخابات شکست خورد، بعداً اظهار داشت: «دوره انتخابات مثل عروسی بود. زمان خوشی و شادمانی بود. مردم خیلی شور و اشتیاق نشان می دادند.»^{۵۳} مشارکت رأی دهندگان هم در مقایسه خیلی بالا بود، و شیعیان نسبت به سایر مناطق عربستان سعودی شرکت گسترده تری داشتند.^{۵۴} از ۲۰ کرسی قطیف و الحساء، ۱۱ کرسی به شیعیان رسید؛ تنها به خاطر رد صلاحیت یک کاندیدا در شب انتخابات آنها یک کرسی را از دست دادند.^{۵۵} نه مشارکت نسبتاً گسترده، نه شور و اشتیاق زیاد، هیچ یک نتیجه ای گذرا و فراموش شدنی نبودند. دو هفته مانده به انتخابات، یک کاندیدا - برنده نهایی ابراز تردید کرد که این تلاش ارزشمند بوده است.^{۵۶} رهبران مذهبی سراسر منطقه ابتدا ابراز تردید نمودند که مشارکت به نفع علایق و منافع عمومی باشد.^{۵۷} حداقل یک روحانی برجسته از روستای الاهیه، شیخ نمر النمر (پیرو تقی مدرسی) انتخابات را مردود شناخت.^{۵۸} برای جلب نظر افراد بی تفاوت، حامیان انتخابات مبارزه عمومی هماهنگی را ترتیب دادند؛ در هفته های منتهی به ثبت نام کاندیداها، رهبران جامعه، کمیته های ده نفری در روستاها تشکیل دادند که هر یک مسئول برگزاری گردهماییها، چاپ اعلامیه و توزیع اخبار انتخابات بودند. ۵۰ هزار خبرنگار به صورت هفتگی نشر و توزیع شد. سپس، کمیته ها نظر خود را معطوف به اطلاع رسانی به کاندیداها، آینده دار و آموزش رأی دهندگان واجد شرایط در مورد نحوه ثبت نام کردند. برای قانع ساختن رأی دهندگان از اینکه ترکیب شوراها واقعاً نشان دهنده بافت جمعیت شناختی استان می باشد، حکام سعودی به درخواست فعالان محلی برای تشکیل شورای شهر جداگانه برای قطیف و روستاهای اطراف تن داد؛ این درخواستها از جمله خواسته های مهم جامعه شیعه بود.

با شروع مبارزه انتخاباتی، هماهنگی بین رهبران شیعه تا حدودی به رقابت عمدتاً بین جنبش رفرم اسلامی شیعه، اسلام گرایان مستقل و لیبرالها منجر شد. با تنها ده روز مبارزه